<u>Here</u> you can convert (transliterate) Persian written in English letters, called Pinglish or Finglish, to Persian language script. You can directly email the text or save it as a document from this site. You can also copy the converted text into your blog or any other web page. Please click on each Farsi word to correct it.

Please use Times New Roman (font size 12) for Persian and 11 for English!

Mia	My sister and I listened to our brother's music last week. My sister and I listened to our brother's music last week but we didn't like it.	۱. هفته ی گذشته من و خواهر م به موسیقی برادر مان گوش کردیم. ۲. هفته ی گذشته من و خواهر م به موسیقی برادر مان گوش کردیم ولی آن را دوست نداشتیم. ۳. هفته ی گذشته من و خواهر م به سی دی موسیقی برادر مان گوش کردیم ولی به طور تصادفی آن را شکستیم. ۴. فیزیک می خوانم. ۵. فیزیک خواندم، اما حالا دیگر دوست ندار م. ۲. دیروز من تا ظهر فیزیک خواندم. ۷. دیروز من تا ظهر فیزیک خواندم، اما من ادبیات دوست دارم. ۸. من و خواهرم فیزیک می خوانیم، اما من ادبیات دوست دارم.
		دیروز به بازار رفتیم. دیروز در بازار گوجهفرنگی و موز خریدیم. دیروز در بازار گوجهفرنگی بزرگ و موز کوچک خریدیم. دیروز در بازار به سرعت گوجهفرنگی و موز خریدیم. هفتهی گذشته من به موسیقی گوش کردم. هفتهی گذشته من خیلی خوب به موسیقی گوش کردم. کردم. کردم.

Eliza	I was 18 years old when we went to Italy.	من هجده سال داشتم که ما به ایتالیا رفتیم-
	I was really happy when she lived nearby.	من خیلی خوش بودم که او نزدیک زندگی کرد.
	My friend went to China last year. My grandmother was not a good cook.	دوستِ من سال گذشته چین رفت.
	Who ate your cake?	مادر بزرگِ من آشپيزِ خوب نه بود.
		كى كيكِ شما خورد؟
		Nov. 11 HW
		۱۔ من نه شنیدم که کی گفت۔
		۲ او به سرعت رسید
	I did not hear who spoke.	۳- تكليفهاى من مشكل نة بودند، اما خيلى طولاني
	She arrived quickly.	بو دند۔

My homework was not difficult but it was long.

Yesterday, I woke up around 10:00 because it was a holiday.

Last week I wrote an essay/article.

While I was cooking food, my brother sent me a message.

While I was doing my homework, I drank tea. I was walking when I saw her.

Last night I was listening to music and eating cookies.

My friend always ate cornflakes for breakfast.

I was studying Hindi slowly.
Which city was your mother living in?
I am interested in modern Asian history.
My friend was working in Los Angeles but there are a lot of corona cases there.
Dua, one of my friends, always sent me messages.

۴ـ ديروز من در حدود ساعتِ ده بيدار شدم چن
 تعطيلات بودـ

۵ هفتة گذشته من مضمون نوشتم

Nov. 13 HW

۱ وقتی غذا آشپازی می کردم، برادرم برایم پیام فرستاد

۲ ـ وقتی مشقِ من می کردم، من چای نوشیدم ـ

٣ـ من پياده مَى رفتم كه من او راه ديدمـ

۴۔ دیشب من موسیقی می شنیدم و بسکت می خور دم۔

۵ دوستم همیشه صبحانه کورن فلیک می خورد

Nov. 17 HW

من به آرامی زبانِ هندی می خوردم. مادرِ تو در کدام شهر زندگی می کرد؟ من به تاریخ جدیدِ آسیا علاقه دارم. دوستم در لاس انجلیس کار می کرد ولی آنجا خیلی کورونا کیس هستند.

دعا، یک از دوستم، همیشه پیام به من می فرستاد.

Camero n Danesh

10/17: What do you want me to say? Today I called my grandmother. Yesterday I walked around the neighborhood with my father. Today we went mountain climbing. When I was a kid, I went to elementary school.

10/17:چی می خای بگم؟ امروز من به مادربزرگم تلفن زدم. دیروز من با پدرم در محلمون راه رفتیم.

> امروز رفتیم کو هنوردی. وخته بچه بودن, دبستان می رفت.

Mina (11/10)

- 1. I have a brother named Reza.
- 2. Reza likes to play soccer.
- 3. When I was in high school, I played volleyball.
- 4. I do not have school tomorrow because it is a holiday.
- 5. Last summer I went to London with Celene.

من یک برادر به نام رضا دارم. رضا دوست دارد فوتبال بازی کند. وقتی دبیرستان بودم ، والیبال بازی کردم.

فردا كلاس ندارم چون تعطيل است.

تابستان گذشته با سلین به لندن ر فتم

	 6. I love Persian food. 7. My favorite Persian dish is zereshk polo. 8. Four years ago I went to Iran. 9. I stayed in Tehran with my grandparents. 10. I spoke with my grandparents last night. 	غذای ایرانی را دوست دارم. غذای ایرانی مورد علاقه من زرشک پلو است. چهار سال پیش من به ایران رفتم. من در تهران با پدربزرگ و مادربزرگم ماندم. من دیشب با پدربزرگ و مادربزرگم صحبت کردم.
Mina (11/18)	 The national Iranian volleyball team is cool. Volleyball is my favorite sport. Everyday this summer I would run. In high school I was on the volleyball team. My brother Reza is in high school and he plays tennis. 	تیم ملی والیبال ایران باحال است. والیبال ورزش مورد علاقه من است. این تابستان هر روز می دویدم. در دبیرستان در تیم والیبال بودم. برادر من رضا در دبیرستان است و تنیس بازی می کند.
Mina (11/19)	 When I was a child, I played with dolls. When my brother was a child, he played with cars. I have five best friends. I have four housemates. When I was playing volleyball, I had eleven teammates. 	وقتی بچه بودم با عروسک بازی می کردم. وقتی برادرم بچه بود با ماشین بازی می کرد. من پنج دوست صمیمی دارم. من چهار هم خانه دارم. وقتی من والیبال بازی می کردم ، یازده هم تیمی داشتم.
Mina (11/24)	 When my brother called, I was in class. When I was going to the mall, I saw my friend. When my mom was coming to America, she was fifteen. When my brother was playing soccer, my mom was at work. When I was turning fifteen, my brother was ten. 	وقتی برادرم زنگ می زد ، من در کلاس بودم. وقتی داشتم به بازار می رفتم ، دوستم را دیدم. وقتی مادرم به آمریکا می آمد ، پانزده ساله بود. وقتی برادرم فوتبال بازی می کرد ، مادرم سر کار بود. وقتی پانزده ساله میشدم ، برادرم ده ساله بود.

Celene	I like to run in Berkeley	من دوست دارم بدوم برکلی
	Thanksgiving is my favorite holiday	شکرگزاری تعطیلات مورد علاقه من است

I like to cook different foods at my house	من دوست دارم غذاهای مختلفی را در خانه ام بپزم
I ate Persian food last night	من دیشب غذای ایرانی خوردم
I don't like to eat beets	من دوست ندارم چغندر بخورم

Liladhar

Yesterday I prayed and after that ate bread and milk

At about seven o'clock I listened to the radio with my sister.

I went to bed at 22 hours.

Today, I went with my grandfather to the market.

In the market, my grandfather purchased one pair of pants and one shirt.

After that around 4 pm we returned home and after that I wrote my homework.

دیروز من نماز خونم بعد از نان با سیر خوردیم در حدود ساعت هفت رادیو با خوارِ من گوش کردیم. در ساعت ده من خوابیدم کردیم. در ساعت ده من خوابیدم امروز من با پدر بزرگ من به بازار رفتیم پدر بزرگ من از بازار یکی شلوار یو یک پیر هن رنگ آسمانی خرید بد از ما ساعت چهار به خانه برگشتیم و بد از تکلیف من نوشتم

Juliette

11/10

This weekend I went to the beach with my friends and the weather was very cold and windy. Afterwards, we drank boba in San Francisco.

Last night I cooked tacos for my sister and my friend. In the tacos there was bean, cheese, corn, chicken, and onion, but the tacos were vegan.

Every night I speak persian with my uncle on the phone. He helps me learn farsi, and I help him learn english.

آخر هفته من به دریا رفتم با دوستانم و هوا خیلی سرد و بادی بود. بعدی ما بوبا نوشیدیم در سانفر انسیسکو.

دیشب من تاکو برای خواهرم و دوستم آشپز کردم. در تاکو، لوبیا، پنیر، ذرت، مرغ، و پیاز بود، ولی تاکو وگان بودند.

هر شب، من فارسی حرف می زنم با داییم در تلفن. او کمک می کند به من فارسی یاد گرفتن، و من کمک می کنم به او انگلیسی یاد گرفتن. Today I cooked khoresht kadoo for lunch. It was really good.

11/12

When I was little, I would go to the beach with my family. I'm from Southern California, and my house was near the beach. When I return home from university, I want to go to the beach.

Yesterday morning at 10 I went to the university pool to swim. While I was swimming, the weather was very cold.

Yesterday I went to Costco, and while I was in Costco I bought this blue jacket. I also bought a book to practice writing Farsi

11/13

When I was at my friend's house, I played a new song on piano. The name of the song is Soltane Ghalbha and I like it a lot.

Today I made ghormeh sabzi for my sister and my friend. The stew has lemon, beans, greens, onion, and meat, but I did not make it with meat because I don't eat meat. It was really tasty. While I was cooking, I didn't have rice, and I went to the supermarket and bought rice. After we ate, we were happy.

11/16

I went to the pool to swim, and I brought water. When I was tired, I drank water. After I arrived home, I ate a sandwich. I'm always hungry after I swim.

I bought a really big pomegranate from Trader Joe's. This pomegranate is as big as a small watermelon. I also bought big blueberries from Trader Joe's. I don't know why Trader Joe's sells so much big fruit but I like it. Next I want to buy little fruits.

11/17

I'm interested in sports. In high school, I

امروز ناهار خورشت کدو آشپز کردم. خیلی خوشمزه بود.

وقتی کوچیک بودم، من به ساحل می رفتم با خانواده م. اهله جنوب کالیفرنیا هستم و خانه من نزدیک ساحل بود. وقتی به خانه برگشتم از دانشگاه، می خواهم به ساحل برم.

دیروز صبح ساعت ۱۰ من به استخر دانشگاه برای شنا کردن وقتی شنا میکردم، هوا خیلی سرد بود

دیروز من به کاستکو رفتم و وقتی در کاستکو بودم این ژاکت آبی خریدم. هم کتاب خریدم برای فارسی نوشتن تمرین کردن.

وقتی من در خانه دوستم بودم، آهنگ نو به پیانو میزدم. اسم آهنگ سلطان قلبها است. آهنگ ایر انی است و خیلی دوست دارم.

امروز قورمه سبزی برای خواهرم و دوستم درست کردم. خورشت را لیمو، لوبیا، سبزی، پیاز و گوشت داره ولی با گوشت نخورم. خیلی خوش مزو بود. وقتی آشپز میکردم، پلو ندارم و به سوپرمارکت رفتم و پلو خریدم. بعد از ما خوردیم، خوشحال بودیم.

من به استخر رفتم برای شنا کردم، و من آب آورم. وقتی خسته بودم، آب نوشیدم. بعد از من به خانه م رسم، ناهار ساندویچ خوردم. همیشه بعد از شنا کردم، من گرسنه هستم.

من انار خیلی بزرگ خریدم از تریدر جو. این انار بزرگتر از یک هندوانه کوچیک است. هم زغال اخته ها خرید بزرگ از تریدر جو. نمیدانم چرا تریدر جو خیلی میوه بزرگ فروشن ولی دوست دارم. بعد, میوه کوچیک می خوام بخرم.

was on the swim and water polo team, and at University I practice every day. I also play soccer, basketball, and frisbee to have fun with my friends. When I go home, I play pickleball with my family. Pickleball is like small tennis. My parents play pickleball every day.

من به ورزش علاقه دارم. وقتی در دبیرستان بودم، من در تیم شنا و واترپلو بودم و در دانشگاه هر روزش ورز تمرین می کنم. هم فوتبال و بسکتبال و بشقاب پرنده بازی می کنم برای خوش گذشتن با دوستانم. وقتی به خانه بروم، من پیکلبال بازی میکنم با خانواده م. پیکلبال همانند تنیس کوچیک است. هر روز مادر و پدرم پیکلبال بازی می کنند.

Ruqayah	When did you return home?	کی برگشتی خونه؟
	Yesterday, she did her homework for her	دیروز او تکالیف خود را برای کلاس روانشناسی
	psychology class.	خود انجام داد.
	Yesterday, my brother mowed the grass.	دیروز برادرم سبزه را درو کرد.
	The kid hit his friend.	بچه دوستش را زد.
	Ali ate lunch with his cousin.	على ناهار را با پسر عمويش خورد.

Sofia	I studied economics yesterday.	ديروز من اقتصاد درس خوندم.
	Yesterday, I went to the office.	دیروز من به دفتر رفتم
	I listen to Persian music.	من فارسی موسیقی گوش دندم.
	I write in Farsi.	من فارسى نوشتم
	I forgot to eat lunch. I like to go to Westwood to buy Persian ice	ناهار ياد رافت خوردن.
	cream.	من دوست داشتم به وستوودم به بستنی ایرانی
	Cicani.	خار پدن.
11/16	I ate breakfast this morning.	ريان. من امروز صبح صبحانه خوردم.
11/10	Kandahar and Herat are cities in Afghanistan.	کندهار و هرات شهر تو بودن افقنیستن است.
	I listen to Googoosh and Dariush.	من به گوگوش و داریوش گوش میدم.
	I studied for a test last weekend.	من به خوخوس و داریوس خوس میدم. آخر هفته گذشته من امتحان در س خوندن.
		1
	I walked to the store to buy food.	من فروشگاه راه رفتم به غذا خاریدن.
11/17	I traveled to Greece.	من به یونان سفر کردم.
	I work in a library.	من در کتابخانه کار میکنم
	I am learning Farsi	من فارسی
	I went to the store yesterday.	من المراسعي دير و زرمن به فرو شگاه رفتم.
	Next year, I would like to travel and meet friends.	دیرور ش به تروشه ده رسم.
11/18	I like to speak in Farsi.	من دوست دارم فارسی صحبت کنم.
11/10	I visited Colombia 6 years ago.	من 6 سال بیش کلمبیا سفر کردم.
	The rubab is an instrument from Afghanistan.	ر باب در افغانستان است.
	I want to play the rubab.	. 5 3

11/24	I hope to visit Shiraz one day. I was studying when my friend said hi. I was working in an office when my friend called. Mariam went to the movie theater on Sunday. I am learning farsi in class. I really enjoy learning Farsi.	من دوست دارم رباب. من امیدوارم شیراز سفر کنم. من وقتی درس خواندم دوست صحبات خارد. من وقتی دقتار کار می کردم دوست تماس گرفتم. ماریام به یکشنبه رفتام. من کلاس فارسی یاد گرفتم. من یاد گرفتم فارسی دوست دارم.
-------	--	---

Lilliana 11/11/20 I went to the library I read a book quickly yesterday yesterday yesterday I ate race I drank tea in an estekan I lived in Los Angeles 11/12/20 I like to read novels, but only a little poetry. We are doing homework and drinking tea What did they do this weekend? My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. My grandma is from the bakhtiari tribe My grandma is from the bakhtiari tribe Illiana a book quickly yesterday Actic. I drank tea in an estekan I lived in Los Angeles I like to read novels, but only a little poetry. I like to read novels,			
المند المندكان چان نوشيدم من در استكان چان نوشيدم الله الله الله الله الله الله الله الل	Lilliana 11/11/20	I went to the library	من از کتابخانه رفتم
ال التكان البياد و التكان البياد و كبر من در لس النجلس زندگي مي كردم الله النحو البياد النحو الله النحو الله النحو الله النحو الله النحو الله النحو الله الله الله الله الله الله الله الل		I read a book quickly yesterday	من دیروز به سرعت کتاب را خواندم
I lived in Los Angeles I like to read novels, but only a little poetry. We are doing homework and drinking tea What did they do this weekend? My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. Ithink Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. Illiste to read novels, but only a little poetry. A count is said and in the like and in the like and in the like and a country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		Yesterday I ate race	
I like to read novels, but only a little poetry. We are doing homework and drinking tea What did they do this weekend? My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandpa prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. I like to read novels, but only a little poetry. We are doing homework and drinking tea What did they do this weekend? My anily is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		I drank tea in an estekan	
ال الله و الل		I lived in Los Angeles	من در لس آنجلس زندگی می کردم
poetry. We are doing homework and drinking tea What did they do this weekend? My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. Mear de din beautiful country. I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My uncles' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.	11/12/20		
We are doing homework and drinking tea What did they do this weekend? My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut 11/13/20 I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. We are doing homework and drinking tea bic (in this weekend? My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and In this weekend? Ithink Palestine is a beautiful country. I think Palestine is a beauti		, ,	من دوست دارم رمان خندان، اما فقط یک کم
What did they do this weekend? My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. What did they do this weekend? My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 * *	
My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. My family is from Esfahan, Kashan, Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 5	
Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. Tabriz, and Arak I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I think Palestine is a beautiful country. I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1	
I want to go to Beirut I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to Beirut I think Palestine is a beautiful country. I want to go to it will be beautiful country. I want to go to it will be beautiful country. I want to go to it will be beautiful country. I want to go to it will be beautiful country. I want to go to it will be beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 *	خانواده من اهل اصفهان ، كاشان ، تبريز و
I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 '	اراک هستند.
I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. I think Palestine is a beautiful country. I want to learn Arabic, German, and Russian. And Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.	11/12/20	I want to go to Beirut	من می خوام رفتن به بیروت.
I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. I want to learn Arabic, German, and Russian. My dad has a tombak that he likes to play. Apic. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.	11/13/20	Lithink Delection is a beautiful accommy	
Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. Russian. My dad has a tombak that he likes to play. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1	فک میکنم که فلسطین کشور زیبایی است.
My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. My dad has a tombak that he likes to play. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 ' '	من می خواهم عربی ، آلمانی و روسی یاد
My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. My brothers' names are Pasha and Kamron. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.			بگیرم.
My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. Kamron. My uncles' (dad's side) names are Homes are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 '	پدرم یک تمبک دارد که دوست دارد بازی کند.
My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 *	اسامی برادرانم پاشا و کمرم هست.
My uncles' (dad's side) names are Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. My uncles' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.	11/14/20	Kumon.	, , , , ,
Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. Abbas, Ali, and Mohammad. My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.	11/11/20	My uncles' (dad's side) names are	اسامی عمو های من عباس، علی، و محمد
My aunts' (dad's side) names are Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. My aunts' (dad's side) names are homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 7	است.
Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. Homera, Leila, and Kobra. My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 ' '	نام عمه های من حمیرا ، لیلا و کبری است.
My grandma prays every day and calls often. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.		1 7	مادربزرگ من هر روز دعا می کند و مرتباً
پربروک با کان کان کان کان کان کان کان کان کان کا			
My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems. 11/15/20 My grandpa knows a lot of persian proverbs and poems.			
proverbs and poems. 11/15/20 proverbs and poems.		My grandpa knows a lot of persian	
مامان بر رحم بحلیاری است.		proverbs and poems.	
My grandma is from the bakhtiari tribe	11/15/20		مامان بزرگم بختیاری است.
		My grandma is from the bakhtiari tribe]

Liladhar 11/11/20	Last week, I drank tea and ate kebab in an Iranian restaurant.	هفته گذشته در رستوران ایرانی چای نوشیدم و کباب خوردم
	The name of the restaurant is the light of Iran (Noor e Irani) and it is in Mumbai.	نام رستوران نور و ایرانی است. در بمبئی است.
	I liked to play football but now I play tennis. Last year I went to Kabul. Kabul is a beautiful city. In Kabul, I saw Babur's grave. I like to read Arabic novels.	من دوست داشتم فوتبال بازی کنم اما اکنون تنیس بازی می کنم. سال گذشته به کابل رفتم. کابل شهر زیبایی است. در آنجا قبر بابر را دیدم. من رمان های عربی بخوانم دوست دارم.

Shane 11/11	Yesterday I went to the supermarket. Yesterday I played on my skateboard. I played soccer as a child. I visited my uncle yesterday.	دروز به سوپرمارکت رفتم . دروز به سوپرمارکت رفتم . دروز من اهسکت بردام باز کردم. من بچق فوتبلل باز میکردم دروز من عمو بازدید من دوست دارم فارسی و اقتصاد درس
	I like to study farsi and economics.	

Ruqayah 11/11	He was running, but he became tired. She was swimming, but then it became cold (as the weather cooled down). I want to cook food but I forgot to buy onions. Yesterday I watered the flowers but today I forgot to. Without water and sunlight, the flowers will die.	او می دوید ، اما خسته شد. او شنا می کرد ، اما هوا سرد شد. من میخوام غذا پختن کنم، اما فراموش کردم پیاز بخرم. دیروز به گلها آب دادم اما امروز فراموش کردم. بدون آب و نور خورشید گلها می میرند.
---------------	---	---

Samah	Three years ago I went to Germany because my uncle lives there. Before the virus, I would play basketball in the park. When I was a child I would play outside with my neighbors. We would play imaginary games. I had a fun childhood.	سه سال پش من المند رفتم با خاطره کی عمو اونجا زندگی مکنا. پش از ویروس من بسکتبال در پارک بازی کردم. وقتی بچه بودم با همسایه ها بیرون بازی می کردم. ماه بازی می کردم. وقت بچگیم خوب طار شود.
	Last night after drinking milk I went to sleep. Last year my sister was on a soccer team. I did not play football in seventh grade, but I played basketball. Last week my cousin came over to my house. Yesterday I did my homework.	دیشب بد از شیر خوردم خوب کردم. سال پش خواهرم تیم فوتبال بود. من در کلاس هفت فوتبال بازی نکردم اما بسکتبال بازی کردم. هفتی پش دختر عمو در خانه من آمد. درز من تکالیفم را انجام کردم

Leila 11/11	1. Yesterday I ate dinner with my family at home. 2. I wrote an essay yesterday. 3. I went to the market two days ago. 4. I exercised yesterday for one hour. 5. My father cooked dinner last weekend. 6. Five months ago I lived in Italy. 7. Last year I traveled to England with my aunt (mother's side). 8. When I was a child, I played piano and saxophone. 9. When I was a child, I wrote short stories. 10. Yesterday was my friend's birthday and I bought cookies for her.	 دیروز با خانواده ام شام را در خانه خوردم. دیروز مقاله نوشتم. من دو روز پیش به بازار رفتم. دیروز یک ساعت ورزش کردم. پدرم آخر هفته گذشته شام را پخت. پنج ماه پیش در ایتالیا زندگی می کردم. سال گذشته با عمه ام به انگلیس سفر کردم. سال گذشته با عمه ام به انگلیس سفر کردم. وقتی بچه بودم, پیانو و ساکسیفون می زدم. دیروز تولد دوستم بود و من برای او شیرینی خریدم. شیرینی خریدم.
	 Yesterday I went to the market and bought an apple. I made dinner for my family last night. When I was a child, I was not athletic. When I was walking 	دیروز به بازار رفتم و یک سیب خریدم. من دیشب برای خانواده ام شام درست کردم. وقتی کودک بودم ، ورزشکار نبودم. دیروز که داشتم راه می رفتم ، دوستم تماس گرفت. وقتی مشغول تمرین بودم ، تلویزیون تماشا می کردم.

yesterday, my friend called. 5. When I was working out, I watched television.	

	watched television.	
Nithin	Yesterday I bought a pair of shoes	۱ـ ديروز من يک جفت کفش خريدم
11/11	shoes. 2. I ate in the kitchen yesterday. 3. I did not eat lunch today. 4. I went home in the afternoon. 5. I think that my shirt is in your room. 6. Around 2 o'clock I returned home. 7. It is true that I wrote the homework. 8. I bought an umbrella at the store. 9. I listened to mom. 10. I have watched the US elections.	 ۲. دیروز در اشپزخانه غذا خوردم. ۳. امروز من نابار نخوردم. ۴. بعد از ظهر من به خانه رفتم. ۵. من فكر مى كنم كه پيرابانم در اتاقت است. ۶. من تقريبا ساعت دو به خانه برگشتم. ۷. درست است كه من تكليف نوشتم. ۸. من در دكان يک چتر خريدم. ۹. من به مامان گوش كردم. ۱۰ من انتخابات امريكا را تماشا كرده ام.

Saba 11/11	1.My mom was a Berkeley student. 2.When I was five years old I traveled to Canada. 3. We drink doogh with kabob. 4. He/she runs in the streets. 5. He/she raised his/her hand. 6. I wrote an essay. 7. I hope that you are well. 8. Yesterday my brother went to school. 9. I did not understand what you said. 10. Yesterday I ate kabob.	1 مادرم دانشجوی برکلی بود. 2. وقتی پنج سالم بود به کانادا سفر کردم. 3. ما با کباب دوغ می نوشیم. 4. او در خیابان دیید. 5. او دستش را بلند کرد. 6. من انشا نوشتم. 7. امیدوارم که شما هم خوب هستین. 8. دیروز برادرم به مدرسه رفت. 9. حرفتان را نفهمیدم.
------------	--	--

Chloe		ا اس ا ا ا ا ا ا ا ا
11/10	1. I study economics at Berkeley.	۱ من اقتصاد میخوانم در دانشگاه برکلی
		٢. من به اقتصاد علاقه مندم.

11/11	 I am interested in economics. I played tennis for 16 years. I played the piano for 15 years. My brother also plays tennis. I'm excited to be home in two weeks. I want to hug my grandma. I have not hugged my grandma in one year. My family eats kabob on Thanksgiving. My grandparents come over to our house. 	 ۳. من ۱۴ سال تنیس بازی کردم. ۴. من ۱۵ سال پیانو زدم. ۵. برادرم نیز تنیس بازی می کند. ۶. من هیجان زده ام که دو هفته دیگر به خانه می روم. ۷. می خواهم مادربزرگم را بغل کنم. ۸. من یک ساله مادربزرگم را بغل نکرده ام. ۹. خانواده من در روز شکرگذاری کباب می خورند. ۱۰. پدربزرگ و مادربزرگم به خانه ما آمده اند.
	 Yesterday, my house celebrated a birthday. Our friend turned twenty years old. We had dinner and cake together. We watched a lot of movies and then fell asleep. This morning, I played tennis with my teammate. We played at ten o'clock at Willard Park. We met two guys at the tennis courts and they let us play with them. We all played very well and became friends. My friend and I want to play again on Saturday. After we played tennis, we had lunch together. 	 دیروز ، خانه من تولدی را جشن گرفت. دوست ما بیست ساله شد. با هم شام و کیک خوردیم. ما فیلم های زیادی تماشا کردیم و بعد خوابیدیم. امروز صبح با هم تیمی ام تنیس بازی کردم. ما ساعت ده در پارک ویلارد بازی کردیم. ما ساعت ده در پارک ویلارد بازی کردیم. ما در زمین های تنیس با دو پسر آشنا شدیم و آنها اجازه دادند با آنها بازی کنیم. همه ما خیلی خوب بازی کردیم و دوست شدیم. من و دوستم می خواهیم شنبه دوباره بازی کنیم. بعد از اینکه تنیس بازی کردیم ، ناهار را با هم صرف کردیم. دریم.

Niki

11/10

- 1) I study history and political science at Berkeley.
- 2) I watch the news.
- 3) I am going home.
- 4) I am going to the library later.
- 5) I can't study anymore.
- 6) I ate dinner.
- 7) I go to university.
- 8) I will go to school.
- 9) My friend read her book.
- 10) My roommate studied her paper.

11/12

1) My sister turned thirty last week.

من در بركلي تاريخ و علوم سياسي مي خوانم. من اخبار را تماشا مي كنم. من به خانه میروم بعداً به كتابخانه مي روم. دیگر نمی توانم درس بخوانم.

من شام خوردم.

من به دانشگاه میروم. من به مدرسه خواهم رفت.

دوستم كتابش را خواند

هم اتاقى من مقاله او را مطالعه كرد.

2) My mom made dinner and dessert.3) We all study together and talk.4)

		I
Gemma 11/10	Every morning I eat cereal for breakfast.	هر روز صبح برای صبحانه غلات می
	2. I do my homework in the	خورم من تكاليفم را عصر مي نويسم چون
	evening because it is quiet.	
	3. My dad moved from Iran to	ساکت است
	the Netherlands when he	پدرم در جوانی از ایران به هلند نقل مکان
	was young.	کرد
	4. Then he moved to America	سپس به آمریکا رفت و با مادرم از دواج
	and married my mom.	کرد
	5. My mom was born in	مادرم در تگزاس به دنیا آمد ، اما او به
	Texas, but she moved to	كاليفرنيا رفت
	California.	قد من صد و شصت و پنج سانتی متر
	6. My height is 165 cm.	است
	7. One of my friends is 198	یکی از دوستانم صد و نود و هشت سانتی
	cm.	متر است
	8. Everyone asks him if he	همه از او می پرسند که آیا بسکتبال بازی
	plays basketball.	می کند؟
	9. It's funny because he is	خنده دار است زیرا او در ورزش
	terrible at sports.	وحشتناک است
	10. My brother and I used to play soccer.	من و برادرم فوتبال بازی می کردیم
	play soccel.	
	1. My brother moved from	
	California to Texas	
11/11	2. We have a lot of family in	بر ادرم از کالیفرنیا به تگزاس نقل مکان
	Texas	کرد
	3. My father's extended	ما خانواده زیادی در تگزاس داریم
	family lives in Iran and	خانواده بزرگ پدرم در ایران و اروپا
	Europe	زندگی می کنند
	4. My best friend lives in	رے ہے سی سے اسلام اسلام کا کا اسلام کا اسلام کا اسلام کا اسلام کا اسلام کا کا اسلام کا اسلام کا اسلام
	Germany	بهرین دوست من در الدی رفت کی سی کنم خوشحالم که در کالیفرنیا زندگی می کنم
	5. I'm glad that I live in	الوسام - در اليرب راسي مي الم
	California	
	1 My major is English	رشته من ادبیات انگلیسی است
	1. My major is English literature	رشته بهترین دوست من ریاضیات است
11/12	2. My best friend's major is	رسه بهرین دوست می ریاضیات است بر ادرم نیز ریاضیات را در دانشگاه
11/12	mathematics	برادرم نیر ریاضیات را در دانشده آموخت
	3. My brother also studied	=
	math at university	من فکر می کنم ادبیات و ریاضیات هر دو مهم هستند
	4. I think literature and math	1
	are both important	همه مردم باید شور و اشتیاق خود را دنبال
	5 Everyone should follow	کنند

5. Everyone should follow their passion/enthusiasm

من فكر مى كنم كه زبان ها بسيار جالب

11/13	 I think that languages are very interesting In high school I studied French Persian has a lot of French words For example, the word for "Germany" is the same in French I would like to learn more Persian and Spanish 	هستند در دبیرستان فرانسه می خواندم فارسی واژه های فرانسوی زیادی دارد به عنوان مثال ، کلمه "آلمان" در فرانسه همان است دوست دارم بیشتر فارسی و اسپانیایی یاد بگیرم
-------	--	--

Mirah 11/11	I danced with her.	من با او رقصیدم.
	I fell down.	من افتادم.
	I rose up.	م <i>ن</i> پاشدم <u>.</u>
	I made ghormeh sabzi with my step-mom.	من با مادرخواندام قرمه سبزی پختیم.
	I know English better than Farsi.	من انگلیسی را بهتر از فارسی میفهمم.

Nesma	وقتى كه من بچه بودم من گوربه -١	1- When I was a kid, I used
	داشتم	to have cats
	من دوست داشتم بیانو میزنم ۲ ا	2- I liked playing Piano
	این صبحانه من پنیر خوردم و ۳-	3- This morning I ate cheese
	قهوه نوشيدم	and drank coffee
	در ۲۰۱۴ من کتاب نوشتم -۴	4- In 2014, I wrote a book
	Δ او من را سوال پرسیدد Δ	5- He asked me a question
	ديروز من به مدرسه رفتم - ۶	6- Yesterday I went to
	وقتی که من بچه بودم من ۷-	school
	عروسک بازی کردم	7- I played with dolls when I
	شما ساعه جدید را خریدید؟ -۸	was a kid
	ما خبر ها انتخابات امریکا را می -۹	8- Did you buy the new
	خواندم	watch?
	انها تو را دیدنند؟ و صوت تو ۱۰-	9- We read the news of the
	را شنیدند؟	US election
	امن نه گفتم ـ ۱۱	10- Did they see you? And

من مکان را شناختم. را زیبا -۱۲ بود من نظریه ادبیات را از -۱۳ دانشگاه دانستم او مودب است او من را -۱۴	they heard your voice? 11- I said no! 12- I knew the place. It was beautiful 13- I learned the theory of literature from the
او مودب است. او من را -۱۴ تعارف کردند و من را باهوش گفتند	university 14- He is polite. He complimented me and called me intelligent

Shane 11/12/20	I watched television yesterday.	من ديروز تلويزيون تماشا كردم.
	I played with my Iranian friend yesterday.	من دیروز با دوست ایرانی ام بازی کردم.
		خواهرم دیروز ژیمناستیک بازی کرد.
	My sister played gymnastics yesterday.	من ديروز تكليف اقتصاد خواندم.
	I studied economics homework yesterday.	پدر من از بچق در انگلیس زندگی کرد.
	My father lived in England as a child.	

Nesma 11/12	1- تو وناصر در دیبرستان همکلاس بودي	
	2- ناصر به ورزش خیلي علاقه داست	
	3- ناصر هر روز عصر فوتبال بازي مي	
	<u>کرد</u>	

4- در تعطیلات تابستان ناصر فوتبال،	
واليبال وتينيس مي كرد	
5- ناصر در اداره بست استخدام شدم	
6- در تابستان کذشته	
7- درباره خاطرات كذشته	
8- در از دي ميدان	
9- ناصر ديروز به اداره مي رفت	

Cameron Fozi HW due 10/12		من فک می کنم که آمریکا بزرگ است I think the United States is large. مامان و پدر به مغازه رفتند My mom and dad went to the store. برادرم علوم کامپیوتر می خواند My brother studies computer science. من سماق دوست ندارم زیرا شیرین است I do not like sumac because it is sweet. من شام شیرین دوست ندارم
Cameron Fozi HW due 11/13		من و ناصر همكلاسي در دبيرستان بوديم Naser and I were in the same class in high school. ناصر به ورزش علاقه داشت Naser liked sports بعد از تمام شدن درس فوتبال بازي مي كرد After homework was finished, he would play soccer.
Cameron Fozi due 11/16	I do not have plates, but do you have cups? I woke up at 8am. Every week I go to the grocery store. My brother was flying to Amsterdam. Remembrances of my grandmother are good.	من باشقاب ندارم ولی لیوان داری؟ من ساهت هفت بیدار شدم. هر هفت من به مغازه میرم. برادرم می پرید به امستردام. خاطرات مامانبزرگم خوب هستند.
Cameron Fozi due 11/17	Yesterday, I ate a lot of lunch. I put tea in a tea cup. Every day last year, I went to high school. I think this vaccine will be good.	دیروز من خیلی ناهار خوردم من چای تو استکان می زنم سالِ گذشته هر روز من به دبیرستان رفتم من فک می کنم که این واکسین خیلی خوب است لباس مامانم و بابا یم باحال نیست

	My mother and father's clothes aren't baahaal.	
Cameron Fozi due 11/18	When I was a kid, I did not like tennis. Súeli is one of my friends who does not like volleyball. My classes are about math and the brain. Last year everyday I would call my friend Kimia. The day before yesterday at midnight, I got boba.	وقتی من بچه بودم من تنیس دوست نداشتم بسولی یه دوستم که والیبال دوست نداره کلاسها ی من درباره ریاضی و مغز هستند بسال گذشته هر روز من تلفن به کیمیا می کردم پریروز سال نیمشب من بوبا گرفتم
Cameron Fozi due 11/19	Crows are one of the ugliest birds. Yesterday, I ran to the library of the sparrow. Last year every day, I would go to the post office. My brother's fiancé is coming soon. I never would put coffee in a teacup. I put macaroni in coffee.	کلاغ یکی از زشتر پرنده است دیروز من میدوم به کتابخانه ی گنجشک سال گذشته هر روز من به ادارهٔ پست می رفتم نامزد برادرم بزودی میاد من هرگز تو استکان قهوه می زنم من تو قهوه ماکارونی می زنم
Cameron Fozi due 11/20	I do not have an Italian moped. When I was a kid, I had a toy wheelbarrow. I do not live in a space station. Yesterday, I got on the bus and went to Sprouts. Oakland and San Francisco have a lot of ports. I do not like cars, but I like buses.	من موتور گازی ایتالیایی ندارم وقتی من بچه بودم من گاری دست داشتم من در ضاپیما زندیگی نمی کنم دیروز من سوار شدم به اتوبوس و من از سپروتس رفتم اوکلند و سانفر انسیسکو خیلی بندر ها درند من ماشین دوست ندارم ولی من اتوبوس خیلی دوست دارم

Mirah 11/12	I went to bed.	من رفتم بخوابم.
	I wrote to him.	من بر ای او نوشتم _.
	I called my friend.	من به دوستم تلفن زدم.
	I ate rice.	من برنج خوردم.
	I spoke to my professor.	من با استادم صحبت کردم <u>.</u>

When I was a boy, I played with small cars.	وقتى بچه بودم من با خودرو كوچك بازى
---	-------------------------------------

10/12	When I was in elementary school, I lived in Texas. When I was watching TV, my friend called me. What were you doing during yesterday's disaster? The Congress Party was working for the independence of India.	میکردم وقتی من در دبستان بودم من در تکساس زندگی میکردم وقت من تلویزیون را تماشا میکردم, دوستم من را زنگ زد در مصیبت دیروز چه میکردید؟ پارتی کانگرس برای ایستیقلال هندوستان

Nesma 11/13

ديروز ساره وسيف را بيتزا رستوران مي ديدم ما تولدش سيف چشن مي گرفتیم انها دوستانها قدیم است ما به هم دانشگاه رفتیم سیف عکسها می خواند و ساره اقتصاد اما من ادبیات می خواندم بعد از دانشگاه ساره به سوربون می رفت و سیف به دانشگاه اوروپیی و من به برکلی می روم. این سال بخاطر كورونا ما به قاهره مي امديم. ديروز به ما خيلي خوش كذشت.

Yesterday, I saw Sara Wasif at a Pizza Restaurant. We were celebrating his birthday. They are old friends. We went to university together. Seif studied photography and Sarah Economics. But I studied literature. After university, Sarah went to the Sorbonne, and Seif went to the European University, and I went to Berkeley. This year we came to Cairo because of the corona. We had a great time yesterday.

Mia 11/15	Yesterday I went to the store. I was
	buying a shirt, a belt, and shoes,
	then I saw my mother. I was very
	surprised, and I asked her what she
	ryon dain a 2 I the avalet also ryon at

was doing? I thought she was at home. She asked me why I wasn't buying food. She embarrassed me.

ديروز، من بازار رفتم من پيراهن، كمربند، و كفسها میخریدم، بعد مادر دیدم من خیلی متعجب بود، و من او پرسیدم چه می کند؟ او در خانه فکر کردم آواز من چرا من غذاً چرند نکردم او از من خجالت میکشم

I	Liladhar 11/15	Every day last year I did exercises in the hall of sports.	سالِ گذشته هر روز من به باشگاه ورزش میرفتیم
		When I was writing a poem, I saw in the window one sparrow.	وقتی که من یک شعر مینوشتم به پنجره

		یک گنجشک را میدیدم
	We were playing tennis each day but now we do not.	ما هر روز تنیس باز میکردیم. یمما حالا باز نمی کردیم
	When you were a child, did you play with small cars (toys)?	شما وقتی بچه بودید ماشین کوچیکتره بعضی میکردید؟
	In Dubai I used to ride a camel each day because I did not have	در دوبی من هر روز شتر سواری میکردیم زیرا که ماشین نه داشتم
	a car.	مادرم در ایدره پشت کار نامی کرد
	Yesterday I was resting at the beach but it started to rain.	دیروز من به لبِ دریه ایستر هت میکردم و لی باریدن وارد میشد
Liladhar 11/15	Day before yesterday, a aeroplane arrived late.	هواپیما پریروز دیر وارد میشد.
	When I was cleaning the room, my father telephoned me.	وقتی که اتاقم تمیز میکردم، پدرِ من به میکند

Chloe 11/12	Yesterday, my roommates and I watched a movie and did not finish till very late.	دیروز ، من و هم اتاقی هایم یک فیلم تماشا کردیم و خیلی دیر به پایان نرسیدیم
	After the movie we ate a snack	بعد از فیلم یک میان و عده خور دیم
	Yesterday we were not tired so we drove around Berkeley at night	یروز ما خسته نبودیم بنابراین شب دور برکلی دور می زدیم
	We went up to the top of the hill and saw the lights	به بالای تپه بالا رفتیم و چراغ ها را دیدیم
	After we saw the lights we also saw our friends	بعد از دیدن چراغ ها ، دوستانمان را نیز دیدیم
11/13 Due 11/16	Yesterday two of my roommates came to Berkeley	دیروز دو نفر از هم اتاقی هایم به برکلی آمدند
	I was so excited because I had not seen them in eight months	من خیلی هیجان زده شده بودم چون هشت ماه بود که آنها را ندیده بودم

We ate dinner together and talked a lot	ما با هم شام خوردیم و زیاد صحبت کردیم
Yesterday, we were awake very late	دیروز ، خیلی دیر بیدار بودیم
We talked and laughed and had a fun time	صحبت کردیم و خندیدیم و اوقات خوشی را سپری کردیم

Mirah 11/13	I ran to the park.	من دویدم به پارک.
	I drank too much coffee.	من بیش از هد قهوه خوردم.
	I played water polo in high school.	من در دبیرستان و اتر پولو بازی کردم.
	I ate chicken for lunch.	برای نحارم من مرغ خوردم.
	I went to San Francisco last year.	من پارسال به سنفر نسیسکو رفتم.

Shane 11/16	I do not like playing tennis.	من دوست ندارم تنیس بازی کنم.
	I like watching cinema at my house.	من دوست دارم در خانه خود سینما ببینم.
	I want to graduate next year.	من مي خواهم سال آينده فارغ التحصيل شوم.
	I watched the sparrow for ten minutes.	ده دقیقه گنجشک را تماشا کردم.
	I want to be employed after college.	من می خواهم بعد از دانشگاه استخدام شوم.

т

г

Saba 11/17 Saba 11/17 Saba 11/17	1. Leave me alone. 2. When I was driving my mom called me. 3. I did not know that we had homework. 4. My hand hurt. 5. I will try to come on Saturday. 6. I was happy to see my grandma. 7. Last night I was tired. 8. I was studying when my friend came to my house. 9. I was eating dinner when my dad came home from work. 10. He/she is interested in dancing. 1. I play soccer with my friends. 2. When my brother was a child, he had interest in drawing. 3. I exercise everyday. 4. Everytime I go to the doctor's office I get nervous. 5. Good for you.	1. ولم كن. 2. وقتى داشتم رانندگى ميكردم مامانم به من زنگ زد. 3. نميدانستم كه مكهش دستيم. 4. دستم درد ميكرد. 5. سعى ميكنم شنبه بيام. 6. خوشحال شدم از ديدن مادر بزرگم. 7. ديشب خسته بودم. 8. داشتم درس ميخوندم وقتى دوستم آمد به خوابم. 9. داشتم شام ميخوردم وقتى بابام از كار رسيد خانه. 10. او علاقه به رخص دارد. 1. من با دوست هم فوتبال بازى ميكنم. 2. وقتى بر ادرم بچه بود علاقه به نقاشى داشت. 4. ر وقت ميروم به مطب دكتر من نگران ميشم. 5. خوش به حالت.

Nithin 11/16	I went to the store yesterday. When I was in the store, I saw a cake. I bought the cake for my sister. I returned home. I gave the cake to her.	من دیروز به دکان رفتم. وقت من در دکان بودم من کیک دیدم. من کیک را برای خواهرم خریدم. من به خانه برگشتم. من کیک را به او دادم.
		.,5 +0-4-0-

Mirah 11/16	I lost my phone.	من تلفونمو گم کردم.
	I voted this year.	من امسال رای دادم.
	I played with the children.	من با بچحا بازی کردم.
	I spoke to my dad.	من با پدرم صحبت کردم.
	I wrote a poem.	من یک شعر نوشتم <u>.</u>

Ruqayah 11/16 پدربزرگ من در خانه من انار می خورد. My grandpa was eating pomegranate at my او فردا به خانه من مي آيد. house. هفته بعد ، شما چه می کنید؟ She is coming to my house tomorrow. بعد از فوتبال بازی کرد ، آب زیادی نوشید. What are you doing next week? After she played soccer, she drank a lot of انجام تكاليفش دو ساعت طول كشيد. برادرانم هر دو در دبیرستان هستند. water. او مجبور شد امروز به بیمارستان برود. It took her two hours to complete the homework. ديروز دفتر (اداره) را تميز كردى؟ او هفته گذشته شطرنج بازی کرد. Both of my brothers are in high school. She had to go to the hospital today. عصر چيکار ميکني؟ Did you clean the office yesterday? He played chess last week. What are you doing in the evening?

Artin 11/12	I ate kabab last night. I do not know that man. I watched football yesterday. The weather is cold this week I drink tea three times every day	من دیشب کباب خوردم من آن مرد را نمی شناسم من دیروز فوتبال آمریکا را تماشا کردم هوا در این هفته سرد است من هر روز سه بار چای می نوشم
11/16	I am studying for my exam. I am going to London in the winter. Yesterday I made pomegranate juice. I fell off the roof and broke my arm. I am going skiing this weekend.	من برای امتحانم درس میخونم من می خواهم به لندن در زمستان دیروز آب انار درست کردم از پشت بام افتادم و دستم را شکستم من آخر هفته میرم اسکی

Samah 11/12	When did you go to the bazaar yesterday?	ديروز چه وقت بازار مىرفتيد؟
	Three days ago I did chest exercises.	سه روز پش ورزیش سینه میکردم.
	Yesterday was my cousin's nikah.	دیروز به نیکه دختر عمو میرفتم
	Last night I was talking about religion.	دیشب با دوستم من صحبت مکر دم درباره دین
	When I was a child I was fat. Last night I drank two cups of	-یں. وقت بچه بودم چاق بدم. دیشب دو پیلا شیر میخوردم.
	milk.	, 22
	When I was a child I would bother my sister and still do.	وقتی بچه بودم خواهرم آدر میکردم و هنوز هم میکنم.

Two days ago I did my homework. There was no Farsi class	دو روز پیش تکلیفهیم میکردم. دیروز کلاس فارسی نبود.
yesterday. How delicious was the food!	وه وه نان چه خوش مزه بود!

Ruqayah 11/17	Antioch is a small city of California. Salma is one of my close friends. Ali is one of Omar's close friends. Sarah is one of Hajer's close friends. Hajer is a close cousin of mine.	انطاکیه یکی از شهر های کوچک کالیفرنیا است. سلما یکی از دوستان نزدیک من است. علی یکی از دوستان نزدیک عمار است. سارا یکی از دوستان صمیمی هاجر است. هاجر یکی از دختر کاکا (عمو) های نزدیک من است.
---------------	--	--

Chloe	Today my roommate went home.	امروز هم اتاقی ام به خانه رفت.
11/17	She was only here for one day.	ا و فقط یک روز اینجا بود.
	Morgan is a close friend of mine.	مرگان یکی از دوستان نزدیک من است.
	On Saturday I am going home.	شنبه دارم میرم خونه
	Niki is driving me to Southern California.	نیکی داره رانندگی مخن تا جنوب کالیفرنیا

حدود ساعت 4 صبح بیدار شدم نماز Liladhar 11/17 I woke up at about 4 am. I خواندم و بعد یک فنجان چای هندی prayed and then drank a cup of Indian tea. نوشيدم بعد تكاليفم را تمام كردم بعد از آن به Then I finished my homework. سويرماركت رفتم. من سوير ماركت After that I went to the خريدم سبزيجات و گوشت. حوالي ساعت supermarket. At the 10 صبح به خانه رسیدم. من به سخنان supermarket, I purchased vegetables and meat. Around 10 استاد غلامر ضا در مورد فرهنگ فارسی am in morning I arrived home. I گوش دادم من در کتابخانه مرکزی کار می کنم listened to Professor Gholamreza کتابخانه من بزرگ است و 7 میلیون کتاب speaking about Persian culture. دارد. در کشور معروف است. من کارم را I work in the central library. My دوست دارم زیرا می توانم به دانشجویان library is big and it has 7 million books. It is famous in the کمک کنم country. I love my work because I can help students.

	lived in Manil. Manil is one of the islands of the Nile River.
--	--

Shane 11/17	Yesterday I ate pomegranate with my sister	ديروز با خواهرم انار خورديم.
	It is raining today.	امروز بارانی است. وقتی ده ساله بودم زیست شناسی خواندم

		When I was ten I studied biology I exercised yesterday after breakfast. My sister is exercising now.	من ديروز بعد از صبحانه ورزش كردم خواهرم الان ورزش مى كند.
Samah 11/16		Gene is one of my old friends Jonathan is one of my new friends. Abe one of my good friends is going to India next week. Raza is one of my friends from basketball. Raza is one of Jonathan's friends.	گنه یکی از دوستان قدیم من هست. جنتهن یکی از دوستان نو من هست. آبه یکی از دوستان هوب من هند میرا هفته بعد. هفته بعد. رضا یکی از دوستان بسکتبالِ من بود. رضا یکی از دوستان جنتهنا است.
Mia 11/17		امروزبه موسیقی ایرانی میگوش دادم. من کیوسک دوست دارم. کیوسک تکنوازی گیتار خیلی دوست دارم. کیوسک آهنگ جدید دارند، اسم 'مه' است. مه خیلی ملایم است، واین ملایم دوست دارم.	Today I was listening to Iranian music. I like Kiosk. I like Kiosk's guitar solos. Kiosk has a new song, called "Mah". Mah is really gentle, and I like this gentleness.
Nesma 11/17	ارم. امروز وقتی	هر روز ساعت مغرب من پیاده می روم. این سرد است. من در زمستان شهرم را دوست د من پیاده می رفتم من به موسیقی گوش دادم. را گوش دادم.	I walk every evening. This is the coldest time of the year. I love my city in winter. Today I listened to music while walking. I listened to the King of Hearts.
Mirah 11/17	My cat is playfu My dad sang to Our house is old I need new pants She has a pretty	me. 3.	گربهی من بازیگوشه. پدرم برای من آواز خواند. خانهی ما کهن است. من شلوار نوع لازم دارم. آن دختر، اسم زیبایی دارد.

من چند دوست دارم. یکی از آنها از ایران است. Liladhar 11/18 I have a few friends. One of them is from Iran. یحی از انها از ایران است. نام او خسرو است. ما قبلاً در یک انبار بزرگ با هم کار می کردیم. او با فرزندانش در شیکاگو زندگی می کند. همسرش کباب عالی و زیرشک پلو می پزد. Or آشپازی می کناد. His name is Khosrow. We used to work together in a large warehouse. He lives with his children in Chicago. His wife cooks great kebabs and zershek polo.

Mia 11/18	هستن، و این تپش ها خیلی زیبا است معمو لأ، متن آواز نمیدونم، اما یک کلمه میدونم من به فارسی یاد میگیرم، بنابراین من کامه جدید میگیرم. من کیوسک، Sotesound, Habibi,	I like Iranian songs. Iranian songs are very rhythmic, and these beats are very pretty. Usually, I don't understand all of the song lyrics, but I will understand one word. I'm learning Farsi, so I will learn new words. I will listen to Kiosk, Habibi, Sotesound, and Ashvan.

Ruqayah 11/18	The girls played tennis outside.	دختران بیرون تنیس بازی کردند.
	Sarah is my classmate from high school.	سار ا همکلاسی من از دبیر ستان است.
	Yesterday my grandma told me a short story.	دیروز مادربزرگم یک داستان کوتاه به من گفت.
	Where did you go last year during summer	در تعطیلات تابستان سال گذشته کجا رفتید؟
	vacation?	هر هفته روزها كوتاهتر مي شوند.
	The days get shorter every week.	

الم المريكايي اسمش "ك" است. "ك" ده سال از من المريكايي اسمش الكي است. "ك" ده سال از من المريكايي اسمش الكي الله المن الكي الله الله الله الله الله الله الله الل			
praying in Berkeley Mosque. After the prayer, I talked to K. She studied political science. She is interested in Oriental studies. K studies Arabic and Persian. Every Wednesday night we have a conversation in	Nesma 11/18	کوچکتره. سال گذشته در برکلی مسجد وقتی نماز میخوانم من "ک" را دیدم. بعد از نماز من "ک" را صحبت کردم. او رشته اش سیاسه شناسی است . او به خاورشناسی مورد علاقه دارد. "ک" عربی و فارسی می خواند. هرشب چهارشنبه ما ملاقات مجازی و ما گفتگو داریم به زبان عربی. "ک" یکی از من های نزدیک صمیمی در	K. She is ten years younger than me. Last year, I saw K while praying in Berkeley Mosque. After the prayer, I talked to K. She studied political science. She is interested in Oriental studies. K studies Arabic and Persian. Every Wednesday night we have a virtual meeting and

	Arabic. K is one of my closest friends in Berkeley. I love K very, very much.
--	---

Liladhar 11/23/20	When you called, I was cleaning my room.	وقتی تلفن کر دی، داشتم اتاقم را تمیز می کردم
	When my father came, my mother was preparing chelo polo. When we were playing tennis, it was raining.	وقتی که پدرم آمد، مادرم داشت چلو پلو درست می کرد وقتی که تنیس بعضی کردیم، داشت باران می بارید
	When I was in the school, you were already in the university.	وقتی من دبیرستان بودم ، شما داشتید پیش از ایندر دانشگاه بودید
	When my friends came, I was getting ready.	وقتی دوستانم آمدند داشتم من آماده بودم

Cameron	4	10	/2.4
(ameron	due	11	1/ /4

When you came, I was talking. Yesterday you were watching a film. When I came home, my sister was eating. Last night my dad was working late. When I finished my homework, my dog peed on the carpet. وقتی آمدی, داشتم حرف می زدم.
دیروز شما داشتید فیلم نگاه می کردید.
وقتی خانه آمدم, خواهرم داشت غذا می خرد.
دیشب پدر من داشت تا دیر وقت کار می
کرد.
وقتی درسم تموم شد, سگم داشت شاش
میکرد رویه قالی.